

"معامله قرن"، معامله‌ای بی‌شرمانه



در آستانه برگزاری "کنفرانس منامه" تحت عنوان "صلح تا آبادی" در روزهای ۵ - ۴ تیر (۲۶ - ۲۵ ژوئن)، بخش اقتصادی طرح دولت ترامپ موسوم به "معامله قرن" برای برقراری "صلح" و مسئله فلسطین در خاورمیانه ارائه شد. این طرح شامل یک سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری است که قرار است در ۱۷۹ پروژه در زیرساخت‌ها، پروژه‌های تجاری به اجرا درآیند. ۲۸ میلیارد دلار از این سرمایه‌گذاری به فلسطینی‌ها، ۷ میلیارد به اردن و ۹ میلیارد به در صفحه ۳

نزاع بی‌پایان

یک هفته پرتنش با شدیدترین حملات لفظی متقابل میان سران و مقامات دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، همراه با تحریم‌های جدید و گسیل جنگنده‌های رادار گریز آمریکائی به خلیج‌فارس، سپری شد.

در پی سقوط پهپاد آمریکائی توسط سپاه پاسداران، روز ۳ تیرماه، ترامپ با صدور فرمانی، خامنه‌ای را به همراه تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران به لیست تحریم‌های این کشور افزود. علاوه بر این، به وزرای کابینه‌اش دستور داد، نهادها و منصوبان تحت امر خامنه‌ای را به فهرست تحریم‌ها اضافه کنند. در همین حال، وزیر خزانهداری آمریکا اعلام کرد که به‌زودی وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز به لیست تحریمی‌ها افزوده خواهد شد.

این اقدام دولت آمریکا واکنش شدید سران جمهوری اسلامی را برانگیخت. وزارت خارجه جمهوری اسلامی، تحریم خامنه‌ای را "بستن همیشگی راه دیپلماسی با دولت آمریکا" توصیف کرد.

یک روز بعد، ۴ تیرماه، حسن روحانی، تحریم خامنه‌ای را "مضحک و وقیحانه" نامید و افزود: "آمریکایی‌ها، سردرگم شده و کارهای عجیب‌وغریب انجام می‌دهند که تا به حال در دنیای سیاست سابقه نداشته است. هیچ حکومتی اگر یک‌ذره خرد و تدبیر داشته باشد نمی‌آید بالاترین مقام یک کشور را تحریم کند. آن‌ها دچار ناتوانی ذهنی شده‌اند و امروز کاخ سفید دچار معلولیت ذهنی شده و نمی‌داند چه‌کاری انجام می‌دهد."

در پی موضع‌گیری روحانی تهدیدهای لفظی ترامپ شدیدتر شد. او گفت: "رهبر ایران کلمات خوب و مشفقانه نمی‌فهمد" و آنچه سران ایران می‌فهمند فقط "زور و قدرت است. هر حمله ایران به هر چیز متعلق به آمریکا، با نیروی عظیم و کوبنده مواجه خواهد شد. در بعضی زمینه‌ها، کوبنده به معنای محو کامل است."

خامنه‌ای نیز پنجم تیرماه حرف‌های قبلی‌اش را تکرار کرد. او مذاکره با آمریکا را یک «فریب» خواند و گفت: دشمن وقتی نتوانسته با فشار به هدفش برسد، با تصور سادگی ملت ایران، پیشنهاد مذاکره می‌دهد. وی هدف اصلی پیشنهاد آمریکا برای مذاکره را «خلع سلاح ملت و حذف عوامل اقتدار ایران» خواند.

گرچه تشدید این حملات لفظی و تحریم‌های جدید،

در صفحه ۲

چرایی مهاجرت گسترده کارگران ساختمانی بی‌حقوق‌ترین و محروم‌ترین بخش طبقه کارگر

در صفحه ۱۰



دزدی که فریاد می‌زند: دزد را بگیرید!

دوم تیرماه گزارشی از سوی مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشور در مورد حقوق و مزایای برخی از مدیران هلدینگ‌های وابسته به این صندوق منتشر شد که بازتاب فراوانی در رسانه‌های حکومتی یافت. براساس این گزارش برای نمونه متوسط دریافتی خالص ولی آذر نوش و علی‌محمد علیخانزاده مدیرعامل و رئیس هیات مدیره شرکت سرمایه‌گذاری "آتیه صبا" در سال ۹۷ به ترتیب ۵۳/۹ و ۴۴/۶ میلیون تومان و متوسط دریافتی خالص مهدی اکبری‌پور مدیرعامل شرکت "عمران و ساختمان تراز پی‌ریز" ۲۸/۸ میلیون تومان بوده است. این گزارش البته نه تنها حاوی اطلاعات جدیدی نیست که کارگران و زحمتکشان ندانند، بلکه تنها سر سوزنی از چپاول دارایی‌های کارگران و زحمتکشان کشور را به تصویر می‌کشد.

شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشور در سال ۹۷ توسط سازمان بازنشستگی کشور،

در صفحه ۶

استیصال جمهوری اسلامی در مواجهه با دختران "تهرانپارس"

روز یکشنبه دوم تیر ماه ۱۳۹۸، ویدئویی با عنوان "دختر تهرانپارس" در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. فیلمی که طی چند روز گذشته واکنش بسیاری از کاربران فضای مجازی را علیه جمهوری اسلامی برانگیخت. در این فیلم که به صورت گسترده در شبکه‌های اجتماعی پخش شده است، یک مامور مرد بدون یونیفرم نیروی انتظامی، دختر نوجوانی را که به شدت جیغ می‌کشد، با زور و خشونت تمام به سمت ماشین پلیس می‌کشاند.

اولین نکته‌ای که در این فیلم نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند، اعمال خشونت بی‌حد و حصر مامور نیروی انتظامی در کشاندن این دختر به داخل ماشین است. دختر ۱۵ ساله‌ای که در میان دستان و هیکل تنومند مامور ناجا، کوچک و ریز نقش به نظر می‌آید. مامور پلیس برای کشاندن این دختر به سمت ماشین پلیس، همانند حیوانی درنده بر لباس‌ها و سرشانه‌های

در صفحه ۵

نزاع بی‌پایان

بازتابی از تشدید تضاد طرفین نزاع است و احتمال اقدامات نظامی مودی و محدود را از هر دو سو افزایش داده است، اما نباید این تهدیدها و رجزخوانی‌ها را خیلی جدی گرفت و آن‌گونه که برخی ادعا می‌کنند، نشانه قریب‌الوقوع بودن جنگ دانست. چون سیاست هر دو دولت این است که نه در یک جنگ نظامی، بلکه در یک کشمکش و سنیز فرسایشی به اهداف خود برسند. یعنی در عین حال که علیه یکدیگر به فشارهای متعدد اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی محدود متوسل می‌شوند، اما در یک توافق نانوشته، نخواهند گذاشت که کار به مرحله‌ای برسد که راه بازگشتی از آن وجود نداشته باشد.

تا جایی که به جمهوری اسلامی برمی‌گردد، چنانچه پیش‌از این نیز گفته شده است، نه توان اقتصادی و نظامی وارد شدن در چنین جنگی را دارد و نه فراتر از آن یک پشت جبهه داخلی مطمئن برای ادامه آن. بالعکس جمهوری اسلامی بیش از آنکه از نیروی نظامی آمریکا هراس داشته باشد، از توده‌های مردم ناراضی از رژیم وحشت دارد. چراکه نمونه‌های عراق و لیبی را دیده و می‌داند که پیش از آنکه ارتش بیگانه قدم به خاک کشور بگذارد، توده‌های مردمی که در جنگال رژیم دیکتاتوری اسپرند به شورش و قیام روی می‌آورند. دولت آمریکا نیز نه فقط هرگز منافعی در جنگ و برافزاندن جمهوری اسلامی نبوده و نیست، بلکه از وارد شدن به جنگ در کشوری وحشت دارد که حتی با فرض سرنگونی جمهوری اسلامی، مشکلاتش هزار بار بیش از عراق و افغانستان خواهد بود و با صدها هزار نیروی نظامی هم نمی‌تواند خود را از مخصصه مشکلات آن نجات دهد. حقیقت این است که پس از شکست لشکرکشی‌های نظامی دولت آمریکا به عراق و افغانستان، این کشور لاقول در شرایط کنونی در وضعیتی نیست که بخواهد وارد جنگی دیگر در خاورمیانه شود و هوس اشغال نظامی یک کشور را داشته باشد. خود ترامپ هم نه فقط مکرر اعلام کرده است که خواهان جنگ و برافزاندن جمهوری اسلامی نیست، بلکه می‌خواهد با همین جمهوری اسلامی و سران آن مذاکره کند و به سازش برسد. او حتی در آخرین موضع‌گیری‌اش که همراه با تهدیدات نظامی بود، به صراحت گفت که اگر کار به مرحله درگیری‌های نظامی نیز برسد، نیروی زمینی در ایران پیاده نخواهد کرد. یعنی آنچه آمریکا در چنین شرایطی می‌تواند انجام دهد چیزی جز این نیست که فرضاً از پایگاه‌های نظامی که جمهوری اسلامی امکان دسترسی به آن‌ها را ندارد، مراکز مورد نظرش را با موشک و بمب هدف قرار دهد. آن‌هم همان‌گونه که گفته است، کوتاه‌مدت. علاوه بر این، دولت آمریکا می‌داند که جنگ با جمهوری اسلامی به معنای وارد شدن همه دولت‌های منطقه در این جنگ خواهد بود. اگر جنگی در بگردد تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد آن شده‌اند. اسرائیل و حزب‌الله لبنان وارد جنگ شده‌اند. گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی عراق را وارد جنگ کرده‌اند. کردهای عراق به جانب‌داری از آمریکا وارد

جنگ شده‌اند. تازه اگر فقط محدود به کشورهای خاورمیانه باقی بماند. بنابراین، بی آنکه احتمال بسیار ضعیف یک جنگ، انکار گردد، دلایل متعددی وجود دارد که گفته شود، جنگی رخ نخواهد داد.

اگر چنین است، چگونه طرفین می‌خواهند به اهداف خود برسند. همان‌گونه که گفته شد، دولت آمریکا می‌خواهد در جریان یک کشمکش و نزاع فرسایشی از طریق فشارهای حداکثری اقتصادی و سیاسی به اهداف خود برسد. علاوه بر این، دولت آمریکا در تلاش است که برای افزایش فشار به جمهوری اسلامی، پای قدرت‌های جهانی دیگر را هم به نفع خود وارد این نزاع کند. ترامپ اخیراً اعلام کرد: کشورهای دیگر، خودشان از نفت‌کش‌هایشان در تنگه هرمز حفاظت کنند. معنای حرف او این است که اتحادیه اروپا، چین، ژاپن، کره جنوبی که عمدتاً نفت خاورمیانه به این کشورها صادر می‌شود، باید مستقیماً وارد این نزاع شوند و هزینه‌های مالی، نظامی و سیاسی آن را نیز متقبل شوند. در همین حال، دولت آمریکا می‌کوشد از ارگان‌های سازمان ملل هم به‌عنوان اهرمی برای زیر فشار قرار دادن بیشتر جمهوری اسلامی استفاده کند. چند روز پیش شورای امنیت با خواست دولت آمریکا تشکیل جلسه داد. با صدور قطعنامه‌ای حمله به نفت‌کش‌ها را محکوم کرد. آن را "تهدیدی جدی برای دریاوردی تجاری و تأمین انرژی جهان و تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی" خواند" و از طرف‌های درگیری و نزاع خواست از طریق مذاکره، اختلافات خود را به نحوی مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند. "گرچه در این قطعنامه، نامی از جمهوری اسلامی در میان نیست، اما صحبت از حمله به نفت‌کش‌ها به‌عنوان "تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی" همان چیزی است که دولت آمریکا در پی آن بود و با همین قطعنامه دست و پای جمهوری اسلامی را برای انجام عملیات ایدانی بست.

ترامپ اخیراً گفت که عجله‌ای برای کشاندن جمهوری اسلامی بر سر میز مذاکره نخواهد داشت. جمهوری اسلامی هم البته همان‌گونه که اعلام کرده است، عجله‌ای برای رفتن به پای میز مذاکره ندارد و تلاش می‌کند با اقدامات ایدانی سیاسی و نظامی مستقیم و غیرمستقیم و انتقال بار فشارهای دولت آمریکا به‌ویژه در عرصه اقتصادی بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران، در برابر موج حملات مقاومت کند. بنابراین، دولت آمریکا درحالی‌که پی‌درپی فشارهای اقتصادی و سیاسی را بر جمهوری اسلامی تشدید می‌کند، مدام دعوت به مذاکره می‌کند، جمهوری اسلامی هم پیوسته این مذاکره را نفی و انکار می‌کند.

اما دولت آمریکا چه نفعی از مذاکره دارد و نفع جمهوری اسلامی در رد مذاکره چیست؟ نفع مذاکره برای آمریکا، وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب‌نشینی و تثبیت هژمونی خود در خاور میانه است. بالعکس، عقب‌نشینی نتیجه هر مذاکره‌ای برای جمهوری اسلامی خواهد بود. در این نکته جای تردید نیست که جمهوری اسلامی راهی جز مذاکره ندارد و سرانجام هم روزی ناگزیر خواهد شد مستقیماً وارد مذاکره شود. اما معضل جمهوری اسلامی برای مذاکره در شرایط کنونی، آن‌گونه که خامنه‌ای ادعا می‌کند، شخص

ترامپ نیست، بلکه این مذاکره به ناگزیر با مسائلی مرتبط است که وارد شدن در آن‌ها به‌راحتی برای جمهوری اسلامی پذیرفتنی باشد. چرا؟

خامنه‌ای می‌گوید: هدف اصلی پیشنهاد آمریکا برای مذاکره، «خلع سلاح ملت و حذف عوامل اقتدار ایران» است. "عوامل اقتدار ایران" که خامنه‌ای از آن حرف می‌زند، در واقعیت، چیزی جز موشک، مانور و تهدید بر روی فعالیت‌های هسته‌ای و گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر نیست. این دقیقاً همان چیزی است که دولت آمریکا زیر عنوان توقف فعالیت موشکی و هسته‌ای و توقف کمک و حمایت از گروه‌های تروریست و بی‌ثبات‌سازی منطقه از آن نام می‌برد. جمهوری اسلامی می‌داند که هر مذاکره‌ای با دولت آمریکا، حول این محورها خواهد بود. این‌ها موضوعاتی نیستند که جمهوری اسلامی به‌سادگی بتواند بر سر آن‌ها کوتاه بیاید. چون همان‌گونه که خامنه‌ای می‌گوید این‌ها جزء عوامل اقتدار جمهوری اسلامی و حتی موجودیت آن هستند. بنابراین کوتاه آمدن بر سر آن‌ها یعنی پنبه شدن تمام آنچه را که در این چهل سال رسته است و پایان یافتن دوران توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی و پذیرش هژمونی آمریکا. این‌هاست نقاط گرهی مذاکره برای جمهوری اسلامی.

بنابراین برخلاف ادعای طبقه حاکم بر ایران و پادوان سیاسی جمهوری اسلامی که می‌گویند اقدامات ماجراجویانه و توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی و نزاع با دولت آمریکا را بر سر سلطه و هژمونی در خاورمیانه به بهانه دفاع از کشور توجیه کنند یا رسواتر این‌که آن‌ها را اقداماتی ضد امپریالیستی معرفی کنند، این اقدامات صرفاً عوامل اقتدار یک رژیم ارتجاعی توسعه‌طلب اسلام‌گرا هستند که جز ضرر و زیان و فشارهای متعدد اقتصادی و سیاسی نفعی برای مردم ایران نداشته و نخواهد داشت. ده‌ها میلیارد دلاری که جمهوری اسلامی هر سال صرف هزینه‌های نظامی نیروهای سرکوب یا اهداف و مقاصد جاه‌طلبانه و توسعه‌طلبانه خود در سوریه و عراق، کمک به گروه‌های اسلام‌گرای مرتجع از قماش حزب‌الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطینی، انصار الله یمنی، حشدالشعبی عراقی و ده‌ها گروه ریزودرشت تروریست اسلام‌گرا در خاورمیانه و آفریقا کرده است، کدام نفع را برای کارگران و زحمتکشان ایران داشته است؟ آنچه جمهوری اسلامی در این چهل سال انجام داده است، تمام آن‌ها علیه مردم و جز خدمت به امپریالیسم و ارتجاع چیز دیگری نبوده است. اختناق، استبداد، سرکوب و کشتار مردم برای حفظ نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، تلاش برای ایجاد و تقویت گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه خاورمیانه و آفریقا که در اساس، سیاست امپریالیسم برای مقابله با جنبش‌های کمونیستی و کارگری بوده است، ماجراجویی‌های منطقه‌ای و ایجاد بازار پررونق برای صنایع تسلیحاتی امپریالیست‌ها، ضربه زدن به جنبش مردم فلسطین از طریق ایجاد گروه‌های اسلام‌گرا و ایجاد اختلاف و شکاف در صفوف مردم فلسطین، همه این اقدامات، علیه توده‌های زحمتکش مردم ایران و منطقه و خدمت

"معامله قرن"، معامله‌ای بی‌شرمانه

مصر و ۶ میلیارد به لبنان اختصاص داده خواهد شد. هدف آن است که این سرمایه از کمک‌های مالی (۱۳ میلیارد دلار)، وام‌ها (۲۶ میلیارد دلار) و بخش خصوصی (۱۲ میلیارد دلار) تأمین شود.

تا همین جا، تقسیم سرمایه‌گذاری برآوردی میان ۴ کشور نشان می‌دهد که اصولاً آمریکا قصد ندارد "راه حل دو کشور" را در دستور کار قرار دهد، بلکه "معامله قرن" تلاشی است تا با تطمیع فلسطینی‌ها و چند کشور همسایه پناهنده به آوارگان فلسطینی، وضعیت کنونی را تثبیت بخشد. به جز آن، در طرح "صلح تا آبادی" پیشنهادی دولت ترامپ، به پیش‌نیازهای موهومی اشاره می‌شود که در واقعیت جایی ندارند. برای نمونه، در بخش اول، "راه‌سازی پتانسیل اقتصادی" گفته می‌شود، توسعه نیازمند حقوق مربوط به مالکیت و عقد قرارداد، حکمروایی قانون، کاهش موانع تجاری و ساختار مالیاتی در راستای رشد اقتصادی است. در حالی که علت عدم رشد اقتصادی فلسطینی‌ها در واقعیت‌های دیگری نهفته است.

بنا به گزارش "میدل ایست آی" دریافت سالانه حدود ۲/۲ میلیارد دلار کمک مالی، با سرانه ۵۶۰ دلار، بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۶، فلسطینی‌ها را به "بالاترین دریافت‌کنندگان کمک‌های اقتصادی غیر نظامی سرانه در جهان بدل کرده است." در گزارش سال ۲۰۱۶ بانک جهانی آمده است که محدودیت‌ها و سیاست‌های اسرائیل "مانع اصلی رقابت اقتصادی فلسطین" و عدم رشد تولید ناخالص داخلی فلسطینیان است. این طرح مدعی است طی ۱۰ سال، موجب رشد دو برابری اقتصاد فلسطینی‌ها، ایجاد یک میلیون شغل جدید و کاهش نرخ فقر خواهد شد. در گزارش "کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل" در سال ۲۰۱۷ آمده است: "۵۰ سال اشغال، اقتصاد فلسطینی‌ها را به سوی توسعه‌نیافتگی و فقر سوق داده است. تولیدات کشاورزی ۱۱ درصد کاهش یافته‌اند در حالی که نرخ بیکاری به ۳۰ درصد رسیده است. سرانه تولید ناخالص داخلی نسبت به سال ۱۹۹۴، ۲۳ درصد کمتر شده است."

در غزه ۳۵ درصد از زمین‌های کشاورزی در منطقه موسوم به "منطقه حائل" قرار دارند. بخشی از زمین‌های کشاورزی مرتب از سوی اسرائیل سمپاشی می‌شوند که تنها در ژانویه ۲۰۱۸ زبانی به مبلغ ۳ / ۱ میلیون دلار به بار آورد. در کرانه باختری تحت اشغال بسیاری از منابع طبیعی و اکثر زمین‌های حاصلخیز کشاورزی در منطقه "ج" (۶۱ درصد کرانه باختری) قرار گرفته‌اند که تحت کنترل کامل اسرائیل قرار دارد. این شامل ۹۵ درصد از دره اردن می‌گردد که شهرک‌نشین‌های غیرقانونی اسرائیل در آن کشاورزی می‌کنند. تنها عدم دسترسی فلسطینی‌ها به این منطقه سالانه ۴۸۰ میلیون دلار به اقتصاد فلسطینی‌ها خسارت وارد می‌آورد و عامل بیکاری ۱۱۰ هزار فلسطینی است.

در جایی از طرح آمده است: "کالاها و مردم فلسطین باید بتوانند به سهولت و در امنیت در

امتداد مرزها تردد کنند"، اما باز از نام بردن از عاملی که مانع تردد آزاد و ایمن کالاها و مردم می‌شود، طفره می‌رود. یعنی همان محدودیت‌هایی که اسرائیل بر سر راه مبادله کالاها و دسترسی و تردد در جاده‌ها و گذرگاه‌ها بر فلسطینیان قرار می‌دهد. طبق تحقیق بانک جهانی در سال ۲۰۰۷، اقتصاد فلسطین، به علت اثرات منفی پست‌های بازرسی، ۲۲۹ میلیون دلار یا ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را از دست داده است. از آن گذشته این محدودیت‌ها تنها عواقب مالی برای فلسطینی‌ها دربر ندارد. پست‌های بازرسی مانع دسترسی آزادانه مردم به مدارس و بیمارستان‌ها و محل‌های کار می‌گردد. فلسطینی‌های بسیاری در این پست‌های بازرسی به دست سربازان اسرائیلی کشته یا مصدوم می‌شوند. حتا بدون این پست‌های بازرسی، اسرائیل برای فلسطینی‌ها کارت‌های شناسایی صادر می‌کند که در آن‌ها تعیین شده است فلسطینی‌ها در کجا حق زندگی و رفت و آمد دارند. دیوار حائل که اسرائیل در کرانه غزه ساخته است، آن گونه که اسرائیل ادعا می‌کند، برای حفظ "امنیت" اسرائیل نیست، زیرا این دیوار نه در امتداد مرزهای به رسمیت شناخته شده بین‌المللی سال ۱۹۶۷ موسوم به "خط سبز" میان اسرائیل و کرانه باختری ساخته شده، بلکه ۸۵ درصد آن از میان مزارع کشاورزی و روستاهای فلسطینیان می‌گذرد و فلسطینی‌ها را از حق دسترسی به زمین‌های خود محروم می‌سازد. آنان حتا برای رفتن بر سر زمین‌های خود نیاز به مجوز از سوی اسرائیل دارند. غزه کاملاً در محاصره است و ورود تقریباً تمام کالاها با محدودیت روبروست. این امر بر صنایع و کشاورزی اثرات ویران‌سازی بر جای گذاشته و منجر به بیکاری ۵۰ درصد از ساکنین غزه شده است. به علاوه بمباران‌های مکرر اسرائیل در نوار غزه، زیرساخت‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و خانه و کاشانه مردم را نابود می‌سازد.

در طرح گفته می‌شود، فلسطینیان برای توسعه به تکنولوژی تله‌ارتباطی "4G" و "5G" نیاز دارند. اسرائیل سالیان متمادی با تحمیل محدودیت‌های مختلف مانع دسترسی فلسطینی‌ها به تکنولوژی "3G" شد. محدودیتی که تازه در سال ۲۰۱۸ برطرف شد. طبق برآورد بانک جهانی در ۲۰۱۶، بر اثر محدودیت اسرائیل و نیز رقابت غیرقانونی شرکت‌های اسرائیلی، شرکت‌های موبایل فلسطینی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ بین ۴۳۶ میلیون تا ۵ / ۱ میلیارد دلار خسارت دیدند.

پروکتل ۱۹۹۴ پاریس، یک اتحادیه گمرکی نابرابر را به فلسطینی‌ها تحمیل کرده است که طبق آن شرکت‌های تجاری اسرائیلی دسترسی مستقیم به بازار فلسطینی‌ها یافتند اما کالاها فلسطینی در ورود به بازار اسرائیل همچنان با محدودیت روبرویند. این پروکتل استفاده از "شکل" (واحد پول اسرائیل) در مناطق اشغالی را به فلسطینی‌ها تحمیل و هر گونه ابزاری را برای اعمال کنترل مالی یا اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی از حکومت خودگردان فلسطین

سلب کرده است. همچنین به اسرائیل حق کنترل بر جمع‌آوری مالیات را داده است. اسرائیل با استفاده از این حق، از ماه فوریه، به بهانه آن که حکومت خودگردان فلسطین بخشی از مالیات‌های دریافتی را به خانواده زندانیان سیاسی فلسطینی می‌دهد، بخشی از درآمد مالیاتی را نزد خود نگاه داشته و از پرداخت آن به فلسطینی‌ها خودداری می‌کند.

طرح، مدل فلسطینی را با کشورهای مختلفی مانند آلمان و سوئد و شهرهایی مانند سنگاپور و دوی مقایسه می‌کند، در حالی که چالش‌های پیش‌روی غزه و رام‌الله شباهت چندانی به این شهرها و کشورها ندارد. این مجموعه طرح را به طرحی برای یک اقتصاد فلسطینی واقع در کهکشانی تخیلی بدل کرده است.

گذشته از آن، بسیاری از پیشنهادات این طرح، کپیبرداری از طرح‌هایی هستند که پیش از این مطرح شده و با بن‌بست روبرو گشته‌اند. از جمله اختصاص ۵ میلیارد دلار برای ایجاد کریدور حمل و نقل که کرانه باختری رود اردن را به نوار غزه متصل می‌کند. طرحی که مؤسسه تحقیقاتی "رند" در سال ۲۰۰۵، آن را تحت عنوان "فوس" خط راه‌آهن برای "برطرف‌سازی نیاز جمعیت رو به رشد فلسطینی‌ها و تقویت موفقیت یک دولت فلسطینی مستقل" ارائه کرده بود. حتا عکس‌های این طرح "جدید" از برنامه "اداره توسعه بین‌المللی آمریکا" برگرفته شده‌اند، همان برنامه‌ای که دولت ترامپ کمک‌های مالی به آن را قطع کرد.

گذشته از تردید درباره امکان تأمین مالی برای سرمایه‌گذاری در منطقه‌ای چنین بی‌ثبات از نظر سیاسی، اساسی‌ترین ضعف طرح، فقدان هر گونه محتوای سیاسی است. اگر در توافق کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ تا پیمان‌های اسلو ۱ و ۲ در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵، "ابتکار صلح اعراب" به پیشنهاد عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲ و "کنفرانس آنابولیس" در سال ۲۰۰۷ و بسیاری مذاکرات و توافق‌های گوناگون طی دهه‌های اخیر، چنین وانمود می‌شد دولت آمریکا در تلاش است تا با ایفای نقش میانجی به ظاهر "بی‌طرف" راه حلی برای مسئله فلسطین - اسرائیل بیابد و صلح را در این منطقه برقرار سازد، طرح ۴۰ صفحه‌ای دولت ترامپ، همه پرده‌ها را دریده تا نشان دهد از نظر دولت آمریکا، تنها "راه حل" دستیابی به "صلحی پایدار" بیرون راندن فلسطینی‌ها از سرزمین‌های‌شان و حذف کشوری به نام فلسطین از حافظه تاریخی منطقه است. رویکردی که اقدامات پیشین دولت آمریکا از جمله بستن دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در آمریکا در سال ۲۰۱۸، به رسمیت‌شناسی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل در سال ۲۰۱۷ و انتقال سفارت ایالات متحده به این شهر در سال ۲۰۱۸ و به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان آن را تأیید می‌کند. ایالات متحده حتا در اسناد رسمی خود، کلماتی مانند "مناطق تحت کنترل اسرائیل" را جایگزین "مناطق اشغالی" کرده است. چنانچه افراد منتخب ترامپ برای "حل" مسئله فلسطین به اندازه کافی گویا هستند: جرد کوشنر، مشاور ترامپ در امور خاورمیانه، جیسون گرین‌بلت، فرستاده ویژه آمریکا در امور

"معامله قرن"، معامله‌ای بی‌شرمانه

نزاع بی‌پایان

به امپریالیسم بوده است. نزاع جمهوری اسلامی با دولت آمریکا چیزی جز یک نزاع و اختلاف میان دو ارتجاع نیست. این هر دو دولت دشمن توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران‌اند. نزاع آن‌ها بر سر منافع اقتصادی و سیاسی طبقات حاکم بر این کشورها است و ربطی به منافع توده‌های مردم ایران ندارد. تجربه چهل سال گذشته نیز نشان داده است که این نزاع، منازعه‌ای بی‌پایان است و بدون مداخله انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران قابل حل نیست. مادام که کارگران و زحمتکشان نتوانند با سرنگونی جمهوری اسلامی، ابتکار عمل و سرنوشت خود را در دست بگیرند، این نزاع ادامه خواهد یافت و تمام بار آن نیز بر دوش آن‌ها قرار خواهد گرفت، همان‌گونه که اکنون در نمونه تحریم‌های اقتصادی شاهد آن هستیم. حتی به فرض اگر این دو دولت مرتجع، تحت شرایطی پای میز مذاکره هم بروند، اگر جمهوری اسلامی ناگزیر به عقب‌نشینی تاکتیکی هم بشود و در محدوده‌ای به توافق نیمی‌بند برسند که در لحظه کنونی چنین چشم‌اندازی هم وجود ندارد، به همان سرنوشت توافق هسته‌ای و برجام گرفتار خواهد شد. چراکه مادام جمهوری اسلامی وجود دارد، نمی‌تواند تغییری در سیاست خارجی خود و سازمان‌دهی گروه‌های اسلام‌گرای تروریست که اساس این منازعه هست بدهد، چون جزئی از موجودیت جمهوری اسلامی‌اند، همان‌گونه که استبداد، سرکوب و کشتار مردم ایران در داخل جزئی جدائی‌ناپذیر از موجودیت جمهوری اسلامی است و این سیاست خارجی مدام با دولت‌های دیگر اصطکاک و برخورد پیدا می‌کند و کار به تشدید منازعاتی می‌انجامد که نمونه‌های آن را از جنگ هشت‌ساله تا به امروز مکرر دیده‌ایم و یک نمونه آن‌هم در همین لحظه در جریان است. هیچ معجزه‌ای در کار نیست. اگر اوضاع به روال کنونی پیش برود و کارگران و زحمتکشان ایران تکلیف را با رژیم یکسره نکنند، چشم‌اندازی تیره‌وتار در مقابل توده‌های مردم ایران، قرار خواهد داشت.



گفت: "صلح، ثبات سیاسی و بازسازی اعتماد بین تمام طرفین، پیش‌شرط‌های اساسی هر طرح اقتصادی موفق برای منطقه است"، اما کوشش، مشاور ترامپ در امور صلح خاورمیانه، که ریاست کنفرانس را بر عهده داشت، در افتتاحیه کنفرانس در روز سه‌شنبه گفت، یک طرح اقتصادی "پیش‌شرط لازم برای حل آن چیزی است که تاکنون یک موقعیت سیاسی حل‌ناشدنی بوده است".

وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرده است، "بخش اقتصادی"ی "معامله قرن" در این کنفرانس معرفی خواهد شد و هنوز روشن نیست آیا این "معامله" بخش سیاسی نیز دارد یا نه. اما با قضاوت از همین "بخش اقتصادی" می‌توان دریافت که "معامله قرن" ترامپ هیچ‌گاه به سرانجام نخواهد رسید و این طرح محکوم به شکست است. دولت ترامپ، بیش از حکومت‌های پیشین ایالات متحده با "حل" مسئله فلسطین فاصله دارد. زیرا، همان‌گونه که فلسطینی‌ها بارها پیش از این نیز اعلام کرده‌اند، "راه حل" صلح در خاورمیانه در گروی توافقی سیاسی و ایجاد کشوری فلسطینی در چارچوب مرزهای ۱۹۶۷ است. تنها در صورت تشکیل چنین دولتی است که پیش‌نیازهای صلح و آبادانی در منطقه تأمین می‌گردد. امری که با توجه به سرسختی اسرائیل در پیگیری سیاست‌های تاکتونی و نفی و نقض همه جانبه حقوق بنیادین فلسطینیان و با توجه به پشتیبانی و حمایت کشورهای غربی به ویژه دولت آمریکا از سیاست‌های اسرائیل در خاورمیانه، در چشم‌انداز نزدیک قرار ندارد. این اولین باری نیست که فلسطینی‌ها با چنین تلاش‌هایی مواجه می‌شوند، اما طی چند دهه، هیچ‌گاه تسلیم نشده‌اند. و مسلماً با پایداری در مبارزات خود سرانجام به هدف خود، یعنی تشکیل کشور مستقل فلسطین خواهند رسید.

خاورمیانه و دیوید فریدمن، سفیر آمریکا در اسرائیل، هر سه از یهودیان سرسخت، سینه‌چاکان اسرائیل، مخالفان "راه حل دو دولت"، و موافق با سیاست‌های اشغال‌گرانه اسرائیل. نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، نیز مطمئن از پشتوانه آمریکا، بارها گفته بود که محتوای این طرح هر چه باشد به نفع اسرائیل است و اگر هم نباشد، آن را نخواهد پذیرفت. از همین‌رو، سازمان‌ها و مقامات فلسطینی شرکت در این کنفرانس را تحریم کردند. حکومت خودگردان فلسطین، طرح را "خیانتی" خواند که "هیچ فلسطینی به ذلت آن تن نمی‌دهد." محمود عباس، "معامله قرن" را "معامله‌ای بی‌شرمانه" خواند. وی پیش از این نیز هنگامی که آمریکا بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخته بود، گفته بود، دیگر چیزی وجود ندارد که بتوان بر سر آن مذاکره کرد. رئیس دفتر سیاسی حماس نیز اعلام کرده است: "فلسطین فروشی نیست." فلسطینی‌ها این طرح را مقدمه‌ای برای عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل می‌دانند. در مناطق فلسطینی و بسیاری از کشورهای عربی نیز روزها تظاهرات و اعتصابات متعددی در اعتراض به این کنفرانس برپا شد. کشورهای عرب، اما رویکردهای متفاوتی نسبت به این کنفرانس اتخاذ کردند. برخی از کشورهای عربی مانند عراق، لبنان، کویت شرکت در این کنفرانس را تحریم کردند. عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر، قطر، مراکش، اردن و کشور میزبان، بحرین از کشورهایی بودند که در این کنفرانس شرکت داشتند، البته با هینت‌هایی در سطوح مختلف. همچنین نمایندگانی از سوی نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، صندوق جهانی پول، بانک جهانی، "بانک اروپایی برای بازسازی و توسعه". کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول



زنده باد سوسیالیسم

استیصال جمهوری اسلامی در مواجهه با دختران "تهرانپارس"



او چنگ انداخته است. این حرکت تهاجمی و درنده‌خویی مامور سرکوبگر رژیم، وضعیتی را برای "دختر تهرانپارس" بوجود آورده است که بخشی از لباس‌های او به سمت شانه‌هایش بالا رفته و قسمت‌هایی از نیم تنه این دختر نوجوان بدون پوشش دیده می‌شود. در چنین وضعیتی دلخراش که صدای جیغ‌های ممتد دختر دستگیر شده همراه با جیغ و فریاد بخشی از حاضرین در پارک از هر سو به گوش می‌رسد که فریاد می‌زنند، "بی ناموس" و "ولش کن، مامور نیروی انتظامی با خشم و خشونت بی‌رحمی "شکار" خود را از زمین بلند و به درون ماشین پلیس پرت می‌کند.

زمان تصویری این ویدئو، حدود ۴۵ ثانیه است. ۴۵ ثانیه‌ای، که هر ثانیه اش خشم و نفرتی عمیق نسبت به جمهوری اسلامی و ماموران سرکوبگرش را در وجود هر بیننده‌ای شعله‌ور می‌سازد. با دیدن این فیلم، نخستین سئوالی که پیش می‌آید، این است که در پارک پلیس تهرانپارس چه اتفاقی رخ داده است که ماموران جمهوری اسلامی در مواجهه با چند دختر و پسر نوجوان تا بدین حد به جنون و آشفتگی دچار شده‌اند؟

همه ماجرا در شادی کودکان چند دختر و پسر نوجوان خلاصه می‌شود. نوجوانانی که روز شنبه اول تیر در پارک پلیس تهرانپارس با هم "آب بازی" می‌کردند. ماجرا را از زبان یکی از همان نوجوانانی که خوشبختانه گرفتار ماموران پلیس نشده است، بشنویم. او گفته است، من و دوستانم از جمله همان دختری که در فیلم با او برخورد شده است، برای آب بازی به پارک رفته بودیم؛ با آمدن پلیس بسیاری فرار کردند، اما دوست من "جواب پلیس را داد" و به همین دلیل "به طرز فجیعی مورد ضرب و جرح قرار گرفته است". بله، او "جواب پلیس را داد" و به همین دلیل "به طرز فجیعی مورد ضرب و جرح قرار گرفته است". در واقع از نگاه مامور پلیس جمهوری اسلامی، جرم دختر "تهرانپارس" نه فقط "آب بازی" که مهم‌تر از آن، ایستادگی، مقاومت و "پاسخگویی" دختر نوجوان به اهانت‌های مامور نیروی انتظامی بوده است. این همان نکته‌ای است که ماموران پلیس جمهوری اسلامی را به جنون و وحشیگری رسانده است. مامورانی که طی سال‌های متمادی به پشتوانه سلاح و قدرت عادت کرده‌اند که هیچ مقاومت و اعتراضی را در مقابل وحشیگری‌های خود بر نتابند. ماموران سرکوبگری که در مقابل ایستادگی و "پاسخگویی" یک نوجوان ۱۵ ساله این چنین بر آشفتگی می‌شوند و به خود حق می‌دهند که با آن حدی از خشونت و درنده‌خویی که در فیلم دیده می‌شود، دختر "تهرانپارس" را بازداشت و به سمت ماشین پلیس بکشاند. پخش گسترده این ویدئو در شبکه‌های اجتماعی آن چنان فضاحتی را برای جمهوری اسلامی به بار آورد که تا دو روز مجموع دستگاه قضایی و نیروی انتظامی آن در چنبره سکوت فرو رفتند. بعد از دو روز سکوت، صبح روز سه شنبه

چهارم تیر، حسین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ، به خبرنگاران اعلام کرد، جانشین کلانتری و یکی از ماموران کلانتری منطقه بازداشت و از سمت خود عزل شده‌اند. خبری که یک ساعت بیشتر دوام نیاورد.

از آنجایی که در نظام جمهوری اسلامی قرار نیست و قرار هم نبوده است که دست ماموران رژیم در سرکوب توده‌های معترض و اعمال خشونت بی‌حد و حصر نسبت به دخترانی که این روزها کشف حجاب می‌کنند و جوانانی که در مقابل تعرض پلیس می‌ایستند، بسته شود، ساعاتی بعد، مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران بزرگ اعلام کرد که دستور توقف برخورد با ماموران صادر شده و اجرا یا تعلیق مجازات آن‌ها تا پایان تحقیقات به تعویق افتاده است. این مرکز همچنین اعلام کرد که حسین رحیمی به دلیل دریافت "گزارش‌های جدیدی" در باره ماجرای تهرانپارس دستور تازه را صادر کرده است.

به راستی این "گزارش‌های جدید" چه بودند که حسین رحیمی، فرمانده سرکوبگران تهران بزرگ با استناد به آن دستور توقف برخورد با ماموران "خاطی" را صادر کرد؟ در واقع گزارشی در کار نبود. اعلام تعلیق برخورد، به دستور رئیس قوه قضائیه و هیئت حاکمه ایران در حمایت از اقدام ماموران سرکوبگر رژیم جهت پیشبرد قاطعانه "انجام وظیفه" و مقابله جدی با "بی‌حجابی" در جامعه صورت گرفت. چرا که از نظر مسئولان نظام اگر قرار باشد ماموران "وظیفه‌شناس" نیروی انتظامی که وظیفه‌شان همانا سرکوب توده‌های معترض و بگیر و ببند دختران و زنان به اصطلاح "بی‌حجاب" است، اینگونه توسط خود نظام توبیخ شوند، به زعم آنان دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد بود. از این رو، برای بازگرداندن آب رفته به جوی به فوریت دستگاه‌های گزارش‌دهی نیروی انتظامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی به تکاپو افتادند. ابتدا مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران بزرگ طی صدور اطلاعیه‌ای و با ردیف کردن یک سری جعلیات اعلام کرد، پنج دختر و پسری که در ماجرای آب بازی پارک پلیس تهرانپارس بازداشت شده‌اند، همگی "فاقد حرکات طبیعی و نرمال و همچنین پوشش مناسب بودند و با انجام شوخی‌های سخیف، نامتعارف و به دور از شئون اخلاقی و عرف جامعه با یکدیگر، موجب جریحه‌دار شدن احساس شهروندان و به دنبال آن نارضایتی و اعتراض دیگر افراد حاضر در پارک را فراهم کرده‌اند."

پس از صدور اطلاعیه مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران بزرگ، گزارشگر صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز طبق دستور از بالا و جهت سندیت بخشیدن به مزخرفات اطلاعیه فوق به پارک پلیس تهرانپارس رفتند و طی مصاحبه با تعدادی از زنان و مردان حزب الهی که احساس اسلامی‌شان از آب بازی چند نوجوان "جریحه‌دار" شده بود، سعی کردند ماجرا را به نوعی

رتق و فتق و اوضاع را از بازداشت و عزل ماموران سرکوبگر جمهوری اسلامی به سمت تمجید و قدردانی از آنان باز گردانند. زنان و مردان مصاحبه‌شونده‌ای که پس از پخش گزارش صدا و سیما توسط کاربران شبکه‌های اجتماعی شناسایی شدند و مشخص گردید جملگی از نیروهای رژیم و بعضاً از کادرهای بسیج و سپاه بوده‌اند.

به رغم همه تمهیداتی که جمهوری اسلامی برای خنثی کردن رسوایی خود انجام داد، ماجرای رسوایی رژیم به درون جلسه کابینه روحانی نیز کشیده شد. علی ربیعی سخنگوی کابینه روحانی نیز برخورد خشن ماموران پلیس با یک دختر در پارک تهرانپارس را غیر قابل قبول خواند و گفت که رئیس جمهوری در باره این موضوع با وزیر کشور صحبت کرده و رحمانی فضلی اعلام کرده است که موضوع "در دست بررسی است و نتایج آن اعلام خواهد شد". البته حسن روحانی و وزیر کشور کابینه او تاکنون از این قول‌ها توخالی بسیار داده‌اند. اینان در ماجرای اسیدپاشی زنجیره‌ای به روی دختران اصفهان نیز قول "رسیدگی" و مجازات "عاملان" را داده بودند، که با گذشت ۶ سال از آن ماجرا، تاکنون نه کسی از اسیدپاشان دستگیر شده و نه یک گزارش رسمی از کم و کیف قضیه داده شده است. نمونه دیگر، ماجرای اعمال خشونت علنی یک پلیس زن نسبت به یک دختر "بی‌حجاب" در یکی از پارک‌های تهران است. در رسوایی آن ماجرا نیز، ابتدا از برخورد و عزل پلیس زن خبر داده شد، اما دو روز بعد، همان زن پلیس به دلیل انجام "وظیفه" مورد "قدردانی" و "تشویق" قرار گرفت. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که هرگز قرار نبوده و قرار نیست که عاملان اینگونه جنایات و اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی دستگیر، توبیخ و یا مجازات شوند. چرا که طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن بدون اعمال خشونت، بدون بگیر و ببند، بدون زندان و شکنجه، بدون وحشی‌گری و اقدامات سرکوبگرانه نیروی پلیس و دستگاه فاسد قضایی‌اش، اساساً قادر به ادامه حیات نیست. آنهم در این بازه زمانی که جمهوری اسلامی با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعددی

دزدی که فریاد می‌زند: دزد را بگیرید!

از شرکت‌های متعلق به صندوق‌های بازنشستگی که زیر نظر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بودند، راه‌اندازی شد. انتصاب معیاد صالحی مدیرعامل جدید این صندوق در فروردین ماه سال‌جاری از سوی شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مورد اعتراض حسن روحانی قرار گرفته بود و دلیل این مساله هم تعلق وی به جناح مقابل روحانی در درون حاکمیت بود. وی که از حافظان قرآن و مدتی هم مدیر رادیو قرآن بود، از جمله افرادی‌ست که با رانت‌های حکومتی توانست به هیات علمی دانشگاه علم و صنعت راه یابد.

به‌واقع اعلام حقوق و مزایای "نجومی" برخی از مدیران هلدینگ‌های وابسته به این صندوق نیز مانند موارد دیگری که در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم، تنها به دلیل رقابت‌های جناحی‌ست و معیاد صالحی با این کار بدبنال تحکیم مقام خود به‌عنوان مدیرعامل صندوق بازنشستگی، به‌رمغ مخالفت حسن روحانی، بوده و همان‌طور که شاهد بودیم در سال‌های اخیر فساد و چپاول حاصل کار کارگران نه تنها کاهش نیافته، بلکه مدام ریشه‌های عمیق‌تری در درون حاکمیت می‌یابد. کیست که امروز ابعاد فساد مالی و دزدی مقامات حکومتی را نداند، فساد که به اعتراف افرادی همچون توکلی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام "سیستماتیک" شده است.

فساد و غارت اموال کارگران و زحمتکشان در صندوق‌های بازنشستگی چیز جدیدی نیست و تصاحب صندلی مدیریت شرکت‌های وابسته به این صندوق‌ها، آن قدر جذاب بوده که بسیاری از مقامات سیاسی نیز با چسبیدن به آن، جیب خود را پُر کرده و می‌کنند. هر جناحی از حاکمیت هم در زمان‌هایی که بر این صندوق‌ها تسلط داشتند، هیچ‌گاه تغییری در این روال ایجاد نشد. غارت صندوق ذخیره فرهنگیان و نقش کاظمی وزیر رفاه و تأمین اجتماعی کابینه احمدی‌نژاد در این غارت، و حتا فانی و بطحایی وزرای آموزش و پرورش کابینه روحانی تنها یک نمونه کوچک است.

زمانی که سعید مرتضوی بر صندلی مدیرعاملی سازمان تأمین اجتماعی تکیه زده بود، حقوق دریافتی وی (سال ۹۲) پس از کسر مالیات بالغ بر ۱۳ میلیون تومان بود و علاوه بر آن ۵۰ میلیون تومان دیگر تسهیلات دریافت کرده بود. در همان زمان حقوق سایر اعضای هیات مدیره نیز بین ۱۳ تا ۱۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بود. اما اگر ارزش پول ۶ سال پیش را با امروز مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که میزان حقوق‌هایی که امروز نجومی گفته می‌شوند با آن سال‌ها هیچ فرقی نکرده است. سال ۹۲، حداقل دستمزد کارگر ۴۸۷ هزار تومان بود و بنابراین حقوق عزیز دولتخواه از اعضای آن زمان هیات مدیره تأمین اجتماعی که ۱۵ میلیون و ۶۰۰

هزار تومان بود، بیش از ۳۲ برابر حداقل دستمزد یک کارگر بود. امروز هم حقوق حدود ۵۰ میلیون تومانی ۳۲ برابر حداقل دستمزد یک کارگر است. همین نسبت در رابطه با مستمری بازنشستگان نیز صادق است. به عبارت دیگر تنها حقوق یک ماه مدیران این شرکت‌ها معادل یک تا سه سال مستمری یک بازنشسته است، حقوقی که از جیب همین بازنشستگان تأمین می‌شود!!!

جدا از حقوق، مدیران این شرکت‌ها از مزایا و تسهیلات فوق‌العاده‌ای با استفاده از موقعیت شغلی خود بهره می‌برند. به نوشته سایت "انتخاب" یکی از مدیران سازمان تأمین اجتماعی در سال ۹۴ در فاصله تنها ۶ ماه ۱۳۷ میلیون تومان مزایا دریافت کرده بود. در همین سال در ۹ کارخانه تولید سیمان متعلق به شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) به ۴۵ عضو هیات مدیره یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان پاداش پرداخت شده بود. میانگین پاداش هر یک از اعضای هیات مدیره در آن زمان برابر با حدود ۴۰ ماه حقوق یک کارگر بود!!! نکته قابل توجه این است که در آن سال درحالی چنین پاداش‌هایی به مدیران آن کارخانجات تعلق گرفت که سود خالص این شرکت‌ها حتا نسبت به سال قبل از آن کاهش یافته بود!!! یا در یک نمونه دیگر، حقوق و مزایای ۳ مدیر بانک "رفاه کارگران" وابسته به سازمان تأمین اجتماعی در سال ۹۶ بیش از یک میلیارد تومان بوده است!!!

عجیب‌تر آن‌که عموماً مدیران این شرکت‌ها هم‌زمان هر کدام در چندین شرکت دیگر نیز عضو هیات مدیره هستند و از آنجا نیز حقوق می‌گیرند!!! به گفته‌ی دهقان‌کیا رئیس "کلون بازنشستگان تهران": "مدیران شستا، یکجا مدیرعامل هستند و چند جا عضو هیات مدیره و علاوه بر این در چند جای دیگر مشاور مالی و اداری و فنی و غیره هستند، بعضاً تا ۱۰۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرند و زمان بازنشستگی بالای یک میلیارد پاداش بازنشستگی می‌گیرند" (ایلنا ۴ تیر ۹۸). یا در یک نمونه دیگر، چندی پیش رسانه‌ها از دو عضو هیات مدیره یکی از شرکت‌های پتروشیمی وابسته به صندوق‌های بازنشستگی خبر داده بودند که بدون این‌که حتا یکبار پای‌شان را به کارخانه (واقع در خوزستان) بگذارند، در تهران نشسته و ماهانه بیش از ۱۷ میلیون تومان حقوق می‌گیرند!!!

همه اینها تنها نوک قله کوهی از فساد و غارت اموال کارگران و زحمتکشان جامعه است. در تمام شرکت‌های وابسته به صندوق‌های بازنشستگی همین حکایت جریان دارد و به قول معروف حقوق و پاداش‌های نجومی حکایت مشت نمونه خروار است.

به نوشته سایت حکومتی "قدس آنلاین" (۴ تیرماه ۹۸) "سوددهی ۱۱۳ شرکت صندوق

بازنشستگی کشوری در سال ۹۶ فقط ۱۲۰۰ میلیارد تومان بوده است، در حالی که سود حاصل از سهام شرکت‌های مذکور در سال ۹۵ نزدیک به ۲۰۰۰ میلیارد تومان و در سال ۹۴ بیش از ۲۲۰۰ میلیارد تومان بوده است. نکته قابل تأمل این است که درحالی‌که سود حاصل از سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشوری طی دو سال یاد شده کاهش یافته که ۸۰ درصد شرکت‌های این صندوق در حوزه صنعت پتروشیمی، معادن، بازار مالی و دارویی فعالیت دارند که به‌واسطه التهابات ارزی، این حوزه‌ها بالاترین سود را در سال‌های اخیر داشته‌اند".

علت این امر البته واضح است: بی‌لیاقتی و فساد. به‌عبارت دیگر حقوق و پاداش‌های نجومی مدیران این شرکت‌ها تنها پول توجیبی این حضرات است. برای نمونه مدیرعامل بزرگترین هلدینگ صنایع غذایی، کشاورزی و دارویی صندوق بازنشستگی کشوری با نام "صبا جهاد" فردی‌ست با نام فخرالدین مولایی که با مدرک تحصیلی دبیری ادبیات فارسی به این مقام رسیده است.

دزدی و فساد در این شرکت‌ها آن‌چنان گسترده است که عملاً تمام صندوق‌های بازنشستگی را به ورشکستگی کشانده و سازمان تأمین اجتماعی نیز به عنوان بزرگترین صندوق بازنشستگی با بحران مالی روبروست. براساس آمارهای خزانه‌داری کل کشور از ابتدای سال ۹۷ ماهانه بین ۲۴۰۰ تا ۲۵۰۰ میلیارد تومان از خزانه برای پرداخت مستمری بازنشستگان به حساب صندوق‌های بازنشستگی کشور واریز می‌شود!!!

تنها هلدینگ شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) مالکیت ۳۲ درصد تولید دارو، ۳۵ درصد سیمان، ۳۲ درصد نفت و گاز، ۲۰ درصد حمل و نقل دریایی، ۵۰ درصد حمل و نقل ریلی را برعهده دارد. به‌گفته‌ی نوروززاده مدیرعامل پیشین سازمان تأمین اجتماعی و مدیرعامل کنونی شرکت ملی پتروشیمی و معاون وزیر نفت، شستا با ۷۰ هزار میلیارد تومان سرمایه بیش از ۱۲ درصد سهام بورس کشور و ۳۳ درصد تولیدات پتروشیمی را در اختیار دارد. همچنین به گفته‌ی وی با در نظر گرفتن تأمین مواد اولیه دارویی کشور، ۷۰ درصد بازار دارو در دست شستا قرار دارد. آن وقت این شرکت با این عظمت مستمری بازنشستگان را قطره چکانی افزایش می‌دهد به نحوی که امروز اکثریت بسیار بزرگ بازنشستگان تأمین اجتماعی در فقر مطلق بسر می‌برند، مستمری اکثریت بزرگ آن‌ها کمتر از یک چهارم خط فقر است و وضعیت بیمه‌های درمانی تأمین اجتماعی نیز روز به روز بدتر می‌شود!!! در ضمن در دوران همین نوروززاده از سیاستمداران به اصطلاح اصلاح‌طلب بود که مدیران "اصلاح‌طلب" جای مدیران "اصولگرا" را که در زمان سعید مرتضوی بر سر کار آمده بودند، در شرکت‌های وابسته به شستا گرفتند!!!

برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله، در این‌جا برای روشن‌تر شدن ابعاد دزدی‌ها در این

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

دزدی که فریاد می‌زند: دزد را بگیرید!

استیصال جمهوری اسلامی در مواجهه با دختران "تهرانپارس"

مواجهه است. بحران‌هایی که با گذشت هر روز عمیق و عمق‌تر هم می‌شوند و بیشتر گلوئی نظام را می‌فشارند.

پوشیده نیست جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام ارتجاعی و واپسگرا که در آن دین و دولت به طرز آشکاری در هم تنیده شده‌اند، با مجموعه ای از بحران‌های ناعلاج از جمله وجود بحران حجاب در جامعه دست به گریبان است. اکنون موضوع حجاب اسلامی یکی از معضلات روزمره رژیم است که به طور جدی از طرف دختران و زنان جامعه به چالش گرفته شده است. زنان مبارزی که بی توجه به اقدامات سرکوبگرانه ماموران پلیس و گله‌های حزب الهی پیش می‌تازند، دخترانی که برای نفی حجاب اجباری و برخورداری از حق پوشش اختیاری مدام به تعدادشان افزوده می‌شود. دخترانی که حجاب از سر برمی‌دارند، زنانی که بدون روسری در پارک‌ها و خیابان‌ها ظاهر می‌شوند و مهمتر اینکه این زنان و دختران مبارز، اکنون تهدیدات پلیس را نیز به هیچ می‌انگارند. در واقع آنچه طبقه حاکم و ماموران سرکوبگرش را به جنون و استیصال رسانده است، همین مقاومت و ایستادگی دختران "خیابان انقلاب"، کشف حجاب زنان در دریاچه سد "لفور" و پاسخوگیی دختر "تهرانپارس" در مواجهه با اهانت‌های مامور سرکوبگر رژیم است.

تردیدی نیست که مقاومت و ایستادگی چهل ساله زنان ایران در مقابله با پوشش اجباری با خیزش سلحشورانه جوانان و توده‌های زخم‌خورده مردم ایران در دیماه ۹۶ نیرو و توان بیشتری گرفت و پس از آن، به تاسی از بروز یک دوران انقلابی در درون جامعه سمت و سوی علنی‌تری یافته است. شکل‌گیری این وضعیت و تعمیق بحران‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب شده‌اند تا مسئولان نظام و دستگاه قضایی اش برای نشان دادن اقتدار رژیم و اینکه وانمود کنند که اوضاع از دست‌شان خارج نشده است، به سرکوب بیشتر زنان روی آورده‌اند. با این همه، مشکل اساسی طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن در این است که عموم توده‌های مردم و به طور اخص زنان جامعه دیگر مثل گذشته زیر بار اقدامات سرکوبگرانه رژیم نمی‌روند. در واقع جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران‌های متعددی که هم‌اینک سر تا پای رژیم را فرا گرفته است، هر چه زور می‌زند تا بحرانی را تعدیل و با یک جایی را در کنترل خود داشته باشد، شرایط بحرانی جامعه به گونه‌ای پیش می‌رود که عملاً کنترل اوضاع در چند جای دیگر از دستش خارج می‌شود. در واقع مجموعه همین شرایط بحرانی حاکم بر نظام است که جمهوری اسلامی را در مواجهه با کشف حجاب اسلامی و ایستادگی دختران "تهرانپارس" به ناتوانی و استیصال رسانده است.

در این شرکت وابسته به تامین اجتماعی است که سرمایه آن متعلق به کارگران است.

در حالی که اکثریت بسیار بزرگ بازنشستگان با شرایط بسیار سخت معیشتی روزگار می‌گذرانند، مدیران و مقامات حکومتی از حاصل یک عمر زحمات آن‌ها، مشغول پر کردن جیب خود هستند، با دزدی‌های‌شان در اوج رفاه زندگی می‌کنند، در کشورهای خارج ویلا و خانه می‌خرند، در بانک‌های خارجی پول پس‌انداز می‌کنند و البته همه برای روز مبادا!! روزی که کارگران و زحمتکشان با قیام خود، این مدیران دزد و فاسد را به زیر می‌کشند.

بازنشستگانی که بویژه در سال‌های اخیر، اعتراض خود را بارها در خیابان‌ها فریاد زدند، اما هیچ گوش شنوایی در حاکمیت برای شنیدن فریاد حق‌طلبانه آن‌ها نبود، هرگز فریب ادعاهای دروغین مبارزه با "حقوق‌های نجومی" و "فساد" هیچ جناحی از حاکمیت را باور نکرده و نخواهند کرد. چرا که اولین قدم برای مبارزه با فساد و دزدی مدیران، ایجاد تشکل سراسری و مستقل بازنشستگان است تا بازنشستگان با انتخاب نمایندگان واقعی خود بر این صندوق‌ها و شرکت‌های تابعه‌ای آن که اموال خود بازنشستگان است، نظارتی همه‌جانبه و دقیق داشته باشند، نظارت به معنای واقعی آن، همان‌طور که اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه گفت از صفر تا صد این شرکت‌ها. این اولین قدم واقعی برای مبارزه با فساد و دزدی مدیران است که تمامی جناح‌های حاکم با آن مخالف بوده و با هرگونه تلاشی از سوی بازنشستگان برای ایجاد تشکلی سراسری با ابزار ارعاب و سرکوب مقابله می‌کنند. برای همین است که بازنشستگان به‌خوبی از پوچی ادعاهای تمامی مقامات حکومتی آگاه هستند و برای همین است که تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی و همراه با آن به زیر کشیدن و محاکمه و مجازات تمامی مدیرانیست که حاصل یک عمر زحمات کارگران و زحمتکشان را غارت کرده‌اند. تا آن روز و برای آن روز به مبارزه ادامه خواهیم داد.

شرکت‌ها، تنها به یک نمونه از دزدی‌ها و فساد در شرکت‌های وابسته به شستا اشاره مشخص می‌کنیم. سال گذشته مواردی از فساد در شرکت "بازرگانی بین‌المللی تامین اجتماعی" افشا شد که افشاکنندگان پس از ردیابی از کار اخراج شدند. شرکت بازرگانی بین‌المللی تامین اجتماعی عهده‌دار خرید تجهیزات پزشکی برای بیمارستان‌ها و مراکز درمانی تامین اجتماعی است که اولین بار در رابطه با پرونده واردات موبایل نام آن مطرح شد. این موبایل‌ها بدون رعایت ضوابط "قانونی" از شرکتی به نام "سیب طلایی" خریداری شده بودند که پسر و عروس مدیرعامل شرکت "بازرگانی بین‌المللی تامین اجتماعی" در آن سهام داشتند!!

پس از افشای فساد در این شرکت، اگرچه مدیرعامل شرکت برکنار شد اما یکی از نزدیکان به مدیرعامل قبلی و باند فساد به عنوان مدیرعامل مشغول به کار شد تا راه مدیرعامل قبلی را ادامه دهد!! مدیرعامل جدید که از نزدیکان نوبخت معاون روحانی و رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز می‌باشد، پیش از این مدیرعامل موسسه علوم و فنون کیش بود که به دلیل ضعف در عملکرد توسط مدیرعامل منطقه آزاد کیش عزل شده بود!! اما حالا در شرکت بزرگتری به‌عنوان مدیرعامل مشغول به کار شده است!! مانند استاندار گلستان که پس از سیل گلستان از سوی جهانگیری عزل شد اما چند روز بعد از سوی شهردار تهران به عنوان مشاور شهردار برگزیده شد!!

از جمله موارد فساد که در رابطه با مدیران شرکت بازرگانی بین‌المللی تامین اجتماعی افشا شد می‌توان به پورسانت‌ها و سفرهای خارج از کشور مدیران این شرکت در ارتباط با خرید تجهیزات پزشکی اشاره کرد. بستن قرارداد با شرکت‌های گوناگون بدون مناقصه و تشریفات "قانونی" از دیگر موارد مطرح شده است. بخشش بدهی‌ها و جرایم شرکت‌های مختلف هم چون شرکت فن‌آوری آزمایشگاهی که حدود ۸۰۰ میلیون تومان بود، یک مورد دیگر از فساد



زنده باد سوسیالیسم!

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیستی و کارگری ست که برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسانهای آزاد و برابر، از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه میکند. به صفوق سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

چرایی مهاجرت گسترده کارگران ساختمانی بی حقوق‌ترین و محروم‌ترین بخش طبقه کارگر

با دستی خالی از روی ناچاری و اجبار، خانواده و دیار خود را ترک نموده، تن به مهاجرت داده‌اند تا لقمه نانی را به سر سفره خانواده‌های خود بیاورند.

بیکاری کارگران ساختمانی اگرچه در یکی دو سال اخیر وسیعاً گسترش یافته است، اما مربوط به امروز نیست. "شرق" به نقل از دبیر کانون کارگران ساختمانی استان خراسان رضوی می‌نویسد: "از سال ۹۳ به بعد ۸۰ درصد کارگران ساختمانی بیکار و سرگردانند. آن‌هایی که خوش شانس هستند و کاری دارند، با نرخ پایین‌تر از سال قبل کار می‌کنند."

آمارها و شواهد موجود در زمینه فعالیت‌های ساختمانی و بازار مسکن، حاکی از تداوم و تشدید رکودی است که از چند سال پیش این بخش را در خود فرو برده است. مطابق آمار شهرداری‌ها، آمار بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، صدور پروانه ساخت، پیوسته روندی نزولی داشته است. صدور پروانه ساخت تنها در سال ۹۴ در مقایسه آن با سال ۹۰، هشتاد درصد کاهش داشته است. این روند در سال‌های بعد از آن نیز ادامه یافته و بسی تشدید شده و سرمایه‌گذاری در بخش مسکن با افت شدید همراه بوده است. عدم اختصاص بودجه عمرانی کافی، بخش بزرگی از ساخت‌وسازها و پروژه‌های عمرانی را خوابانده است. توقف تخصیص اعتبار بانکی بابت بافت‌های فرسوده شهری و وام‌های مربوط به نوسازی، توقف پروژه مسکن مهر که به هر حال تعداد زیادی در آن مشغول به کار بودند، همگی نشان‌دهنده تداوم، تشدید و تعمیق رکود در این بخش است. این روند صرف‌نظر از این‌که کل صنایع ساختمانی و صنایع وابسته به آن را نیز تحت‌تأثیر قرار داده و کارخانه‌ها و شرکت‌هایی چون سیمان‌سازی، کاشی‌سازی، شیشه‌سازی، در و پنجره‌سازی، شرکت‌های تولیدکننده گچ و آهک و شن و ماسه و امثال آن را زمین‌گیر نموده است، بلکه بیکاری مستقیم صدها هزار کارگر ساختمانی رانیز در پی داشته است. کارگران ساختمانی اکنون فقط با بیکاری فصلی مواجه نیستند، بلکه اغلب آن‌ها در تمام طول سال کاری پیدا نمی‌کنند.

علاوه بر بیکاری گسترده کارگران ساختمانی، اگر کارگر شاغل رسمی در سایر بخش‌ها بیکار شود، لااقل چند ماهی مبلغ ناچیزی به عنوان بیمه بیکاری دریافت می‌کند. اما کارگران ساختمانی از این حداقل نیز محروم‌اند. اولاً از مجموع کارگران ساختمانی که تعداد دقیق آن مشخص نیست و ۸ سال پیش تعداد کارگران ساختمانی را بین ۱/۵ تا ۲ میلیون اعلام کرده بودند، به‌رغم تبلیغات گسترده و جار و جنجال‌های دولتی در زمینه بیمه‌کردن کارگران ساختمانی، فقط بخش قبلی از این کارگران بیمه شده‌اند. از آبان سال

۸۶ که قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی به‌تصویب رسیده است تاکنون فقط بخشی از کارگران ساختمانی شناسایی و بیمه شده‌اند. این در حالی است که یک سال قبل از آن یعنی آذر سال ۹۵ نیز قانون رفع موانع اجرای بیمه کارگران ساختمانی نیز به تصویب رسیده بود. تقریباً تمام جاروجنجال‌های تبلیغاتی کابینه‌های روحانی در این زمینه پوچ و توخالی از کار درآمد. دبیر انجمن صنفی کارگران ساختمانی می‌گوید؛ سازمان تامین اجتماعی کارگران ساختمانی را بیمه نمی‌کند و از ۴۰ شعبه سازمان تامین اجتماعی در تهران تنها یک یا دو شعبه آن اقدامات مربوط به بیمه کارگران ساختمانی را انجام می‌دهند! سازمان تامین اجتماعی بیمه کارگران ساختمانی را موکول به شناسایی این کارگران، آموزش و صدور کارت مهارت فنی آن‌ها نموده است. اما تاکنون به این وعده‌های خود نیز عمل نکرده است. برای مثال در شهرستان مریوان و سروآباد از حدود ۸ هزار کارگری که برای پوشش بیمه‌ای ثبت نام کرده‌اند و کارت مهارت فنی هم دارند، تنها ۳۰۰ نفر قرار است تحت پوشش بیمه قرار بگیرند. اواخر سال ۹۶ معاون بیمه‌ای سازمان تامین اجتماعی گفت، یک میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر ساختمانی شناسایی شده‌اند که از این تعداد حدود یک میلیون و ۴۰ هزار نفر تحت پوشش بیمه قرار گرفته‌اند. وی می‌گفت براساس آمارهای انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی ۵۰۰ هزار نفر در این شغل مشغول به کار هستند که تحت پوشش بیمه قرار ندارند. اردیبهشت ۹۷ نایب رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی اعلام کرد یک میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر ساختمانی در سطح کشور فعالیت می‌کنند که ۸۵۰ هزار نفر آن‌ها تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی هستند. به گفته دبیر انجمن صنفی کارگران ساختمانی در دوم تیرماه ۹۸، رقم کارگران ساختمانی بیمه شده در سال جاری به حدود ۷۰۰ هزار کاهش یافته است!

صرف‌نظر از این‌که بخش اعظم کارگران ساختمانی از هیچ‌گونه بیمه‌ای برخوردار نیستند، اما آن گروه از کارگران ساختمانی که به‌اصطلاح بیمه شده‌اند اولاً هر روز از تعداد آنها کاسته می‌شود و ثانیاً از کم‌ترین خدمات تامین اجتماعی برخوردار هستند.

نخست این‌که کارگر بیمه شده هر ماه باید مبلغی بین ۷۰ تا ۸۲ هزار تومان به عنوان ۷ درصد سهم بیمه خود بپردازد. اما علی‌رغم آن‌که از کارگران ساختمانی مانند سایر مشاغل ۲۷ درصد دستمزد شامل ۷ درصد سهم بیمه کارگر و ۲۰ درصد سهم بیمه کارفرما که آن هم در واقع از دستمزد کارگر کسر می‌شود، ولی کارگر بیمه شده‌ی ساختمانی، از بیمه بیکاری، بازنشستگی و

بیمه استعلاجی در دوران بیماری محروم‌است. کارگر ساختمانی تا جوان است و نیروی کارش را خریداری هست به سختی کار می‌کند. کار ساختمانی یک کارفصلی است و کارگر ساختمانی با دستمزد دریافتی در فصل کار، باید هزینه‌ها و مخارج تمام سال خود و خانواده‌اش را تامین کند. اما زمانی که دچار از کارافتادگی می‌شود و پا به سن کهولت می‌گذارد، هیچ ممر درآمدی برای تامین هزینه‌های زندگی حتی در محدوده سایر کارگران تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی ندارد. کارگر ساختمانی در عین‌حال فقط زمانی می‌تواند بازنشسته شود که ۶۰ سال سن و ۳۵ سال سابقه پرداخت بیمه داشته باشد (در سایر بخش‌ها معیار ۵۵ سال سن و ۳۰ سال سابقه پرداخت بیمه است) کارگر ساختمانی اگر هنگام کار دچار حادثه شود، در صورتی‌که آن ساختمان با پروژه دارای بیمه باشد، می‌تواند از بیمه آن ساختمان یا پروژه استفاده کند و اگر نباشد، هیچ‌گونه هزینه استعلاجی در دوران بیماری به کارگر پرداخت نمی‌شود. به گفته دبیر کانون کارگران ساختمانی استان خراسان رضوی، در حال حاضر بیمه کارگران ساختمانی یکی از بی‌ارزش‌ترین بیمه‌هاست.

به‌رغم تمام این نواقص و کمبودهایی که بیمه کارگران ساختمانی دارد، اما مساله این است که کارگر ساختمانی زمانی می‌تواند از این بیمه برخوردار شود که کار می‌کند و ۷ درصد سهم بیمه خود را می‌پردازد. اما اگر کارگر ساختمانی کار و درآمدی نداشته باشد روشن است که نمی‌تواند این ۷ درصد سهم بیمه خود را بپردازد و این موضوع شامل اکثریت بزرگ کارگرانی می‌شود که پیش از این به‌اصطلاح بیمه، اما بیکار و سرگردان شده‌اند. آن‌ها قادر نیستند پولی به تامین اجتماعی بپردازند و تامین اجتماعی نیز به فوریت بیمه آن‌ها را قطع می‌کند. "ایسنا" به نقل از اکبر شوکت عضو هیات امنای سازمان تامین اجتماعی می‌نویسد؛ بیش از ۱۰۰ هزار بیمه شده که فاقد شرایط بوده‌اند قطع بیمه شده‌اند! بنابراین کاملاً روشن است که چرا کارگران ساختمانی گروه گروه کشور را ترک می‌کنند و به امید پیدا کردن کار و نان راهی کشور عراق می‌شوند. در عراق وضعیت کار و دستمزدها گرچه رضایت‌بخش نیست اما به مراتب از جمهوری اسلامی بهتر است. حداقل دستمزد کارگری در عراق نزدیک به ۳۰۰ دلار است اما در جمهوری اسلامی چیزی حدود ۱۲۰ دلار. یک کارگر ساده ساختمانی اگر اقبال به او روی آورد و در ایران کاری پیدا کند روزانه بین ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان مزد می‌گیرد. این رقم البته در برخی از استان‌ها و شهرستان‌ها مانند لرستان، خراسان و امثال آن پایین‌تر و بین ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان است. بنابراین متوسط مزد روزانه در مقیاس کشوری برابر ۷۰ هزار تومان است. دستمزد یک استاد کار نیز ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار تومان و بطور متوسط ۱۳۵ هزار تومان است. اما مزد همین کارگر ساده ساختمانی در عراق

در صفحه ۹

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چرایی مهاجرت گسترده کارگران ساختمانی بی حقوق‌ترین و محروم‌ترین بخش طبقه کارگر



پیش از پایان کار یا اواسط کار دستمزدشان را مطالبه کنند. همین آگاهی کارفرما به اجبار و استیصال کارگر ایرانی به فروش ارزان نیروی کار خود، سبب می‌شود که کارفرما نیروی کار ایرانی را به ارزان‌ترین قیمت ممکن به‌کار گیرد و آن را به شدت استثمار کند. یک پیمانکار عراقی در این مورد می‌گوید: "پیمانکاران عراقی ترجیح می‌دهند به صورت متمرّزی با کارگران ایرانی توافق کنند نه روزمزدی، چون در این صورت کارگر ایرانی با سرعت بیشتری کار را انجام می‌دهد و در مدت کمتری سود بیشتری نصیب کارفرمای عراقی می‌شود."

افزون بر این از آنجا که کارگر مهاجر ایرانی به پذیرش دستمزد و امکانات کمتر (در مقایسه با کارگر عراقی) رضایت می‌دهد، این موضوع به سطح عمومی دستمزدها و اتحاد کارگران می‌رساند و موجب نارضایتی شدید کارگران عراقیست و تضادها و کشمکش‌هایی را نیز در میان کارگران ایرانی و عراقی دامن زده است. ایلنا به نقل از یک کارگر ساختمانی که تجربه کار در عراق دارد چنین می‌نویسد؛ "بناهای ایرانی در عراق به هر قیمتی می‌خواهند کار می‌گیرند. چند دفعه به چشم دیدم که از بناهای عراقی کتک خوردند. کارگران عراقی می‌گفتند این‌ها ارزان کار می‌کنند و قیمت‌ها را خراب کرده‌اند" (ایلنا ۴ تیر ۹۸).

کارگر مهاجر ایرانی در عراق اگر چه با محدودیت‌ها و مشکلات مشخصی دست به گریبان است، اما نمی‌تواند نسبت به اعتراض کارگر عراقی در مورد عرضه نیروی کار ارزان‌تر از نرم محل، بی توجهی کند. کارگر عراقی و کارگر مهاجر ایرانی هر دو توسط طبقه واحدی استثمار می‌شوند و بدیهیست که هر دو با بیستی متحداً با هر عاملی که بخواد به منافع و اتحاد طبقاتی آن‌ها صدمه وارد کند مقاله نمایند‌بدون تردید سرمایه‌دار برای کسب سود و استثمار بیشتر تمعداً سعی می‌کند با استفاده از مسائل گوناگونی، در میان کارگران نفاق و دودستگی ایجاد کند. در عوض کارگران باید متحد و یک پارچه در مقابل سرمایه‌دار ظاهر شوند. این، هم به نفع کارگر مهاجر ایرانی و هم به نفع کارگر عراقی‌ست.

این واقعیتیست که کارگران ساختمانی جزء محروم‌ترین و بی‌حقوق‌ترین بخش طبقه کارگر هستند. نه فقط از بی‌حقوقی عمومی کارگران و تحمیل شرایط سخت و ناپایم کار و قراردادهای موقت، دستمزدهای ناچیز و عدم تضمین شغلی و امثال آن در رنج‌اند و از حق اعتصاب و اعتراض و تشکل محروم‌اند، بلکه حتا از بیمه‌های تامین اجتماعی در حد سایر کارگران رسمی نیز محروم‌اند. هیچ‌کس به فریاد آن‌ها نمی‌رسد. انجمن‌ها و کانون‌های صنفی کارگران و استادکاران ساختمانی که در شهرها و استان‌های مختلف شکل گرفته‌اند، عموماً ربطی به کارگران ندارند و توسط دولت و عمال آن در شوراهای اسلامی کار و امثال آن هدایت می‌شوند. کارگران ساختمانی باید چاره‌ای برای متشکل شدن خود بیابند و راه دیگری ندارند جز آن که با اتکاء به نیروی خویش، تشکل‌های مستقل خود را سازمان دهند و با مبارزه متشکل، پیگیر مطالبات خود باشند.

گرسنگی نجات دهد. سرمایه‌دار عراقی از این هدیه‌گران‌بهای جمهوری اسلامی ابراز شغف و شادی می‌کند و شکرگذار است. چرا که مجموع هزینه نیروی کار ایرانی، برای او حدود دو سوم هزینه نیروی کار عراقی است. کارفرمای عراقی در همان حال که ۳۰ کارگر ایرانی را استخدام می‌کند اما در بهترین حالت معادل دستمزد ۲۰ کارگر عراقی را به آن‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر از هر ۳۰ کارگر ایرانی ۱۰ کارگر برای او بطور مجانی کار می‌کنند! جمهوری اسلامی نیز مهاجرت کارگر ایرانی به عراق را بسیار ساده کرده است. برای مهاجرت به عراق داشتن پاسپورت کافی است که به گفته ایلنا با هزینه کمتر از ۱۵۰ هزار تومان در ظرف ۳ روز می‌تواند آن را تهیه کند. علاوه بر این، انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی نیز تحت عنوان کمک به کارگران برای کاریابی، کارهای واسطه‌گری انجام می‌دهند.

از مجموع نکاتی که فوقاً به آن اشاره شد در نگاه اول چنین به‌نظر می‌آید که به هر حال دری به روی کارگران ساختمانی گشوده شده و دست کم بخشی از این کارگران می‌توانند پس از مدتی کار و اقامت در عراق، با دستی نسبتاً پر به خانه بازگردند و دسترنج خود را چند صباحی هزینه سفره خالی خانواده‌های خود سازند، نیروی خود را بازسازی و ترمیم کنند و بار دیگر عازم سفر شوند! اما این تمام ماجرا نیست. کار و اقامت نیروی کار ایرانی در عراق به همین سادگی نیست و مشکلات خاص خودش را دارد. اولاً بسیاری از کارگران ایرانی به دلیل آشنا نبودن به زبان عربی با مشکلات متعددی روبرو می‌شوند. بویژه هنگام مطالبه حق و حقوق و تسویه حساب با کارفرما مغیوب می‌شوند. کارفرما حساب سوءاستفاده از عدم آشنایی کارگران ایرانی با زبان عربی و آگاهی به این‌که نیروی کاری که فرسنگ‌ها راه پیموده و به اجبار تن به مهاجرت سپرده است، راه دیگری جز پذیرش شرایط کارفرما ندارد، به راحتی از دستمزد و حق و حقوق کارگر ایرانی می‌زند و آن را بالا می‌کشد. از همین رو کارگران ایرانی به تجربه آموخته‌اند

۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان (بطور متوسط ۱۲۵ هزار تومان) و مزد استاد کار بنا نیز روزانه ۳۰۰ هزار تومان است. یک کارگر ساختمانی که تجربه کار در عراق دارد می‌گوید "اینجا سرمایه‌کار و کاشی‌کار به ازای هر متر مربع ۲۰ هزار تومان می‌گیرد، اما در عراق ۶ تا ۸ دینار که بین ۷۰ تا ۹۰ هزار تومان است دریافت می‌کند" بنابراین راهی از بی‌کاری و دستمزد بیشتر نخستین انگیزه کارگر ساختمانی است که مجبور به ترک کشور می‌شود.

کارفرمای عراقی به کارگر ساده ساختمانی دو برابر و به استاد کار حدود سه برابر مزدی که در ایران به آن‌ها پرداخت می‌شده می‌پردازد. علاوه بر آن، هزینه رفت و برگشت به محل کار (یا لاقلاً هزینه رفت یا هزینه برگشت) را نیز تقبل می‌کند. نکته مهم‌تر این‌که مساله اسکان دادن (صرف‌نظر از کم و کیف محل سکونت) و خوراک کارگر مهاجر نیز برعهده کارفرما و پیمانکار عراقی است. افزون بر همه این‌ها به‌منظور عوام‌فریبی و تحمیل معنوی کارگران ایرانی و تقویت باورهای خرافی و مذهبی، هزینه دو بار زیارت کارگران ایرانی را نیز تقبل می‌کند. تمام این "ولخرجی"‌ها البته به این خاطر است که کارفرمای عراقی می‌تواند کارگر ایرانی را به شدت استثمار کند و چندین و چند برابر این هزینه‌ها را از قبیل کار آن‌ها بدست آورد. سرمایه‌دار در عراق هم مانند هر جای دیگر این جهان در فکر سود و افزایش سود و تشدید استثمار نیروی کار است و باورهای مذهبی نیروی کار هیچ نقشی در اراده سرمایه‌دار برای افزایش سود و انباشت سرمایه ندارد. گزینه نخست و ترجیحی سرمایه‌دار نیروی کار ارزان است ولو مذهبی متفاوت با مذهب کارفرما و یا کارگران بومی داشته باشد. ایلنا اعتراف می‌کند که وضعیت اقتصادی و نوسانات ارزی کارگران ایرانی را به "یکی از ارزان‌ترین کارگران دنیا تبدیل کرده است".

نیروی کار و کارگر ساختمانی مهاجر ایرانی از روی اجبار و برای نمردن از گرسنگی عازم عراق می‌شود تا خود را از مهلکه بی‌کاری و

چرایی مهاجرت گسترده کارگران ساختمانی بی حقوق‌ترین و محروم‌ترین بخش طبقه کارگر

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 828 July 2019

است. حداقل دستمزد ۵/۱ میلیون تومان است که با مزایای جانبی آن می‌شود ۲ میلیون تومان. روشن است که اگر کارگری از این اقبال برخوردار باشد که در وضعیت رکود اقتصادی کاری پیدا کند، با دستمزد دریافتی نمی‌تواند زندگی‌اش را اداره کند.

رکود ادامه دار اقتصادی بویژه در بخش مسکن و ساختمان‌سازی، تعمیق و تشدید روزافزون آن، همراه با رشد تورم و گرانی و تشدید فشارهای معیشتی و بالاخره بیکاری و بی‌نایی، راه دیگری جز مهاجرت برای جستجوی کار و نان، پیش پای صدها هزار کارگر ساختمانی باقی نگذاشته است. ساختمان‌ها، بناها، پل‌ها و آپارتمان‌های متعددی در بغداد، نجف، کربلا، بصره و سایر شهرهای عراق بدست کارگرانی برپا می‌شوند که

در صفحه ۸

خبرگزاری دولتی ایلنا مورخ ۴ تیر ۹۸ گزارشی در مورد مهاجرت کارگران ساختمانی به کشور عراق و افزایش محسوس مهاجرت در سال ۹۸ درج نموده است. در این گزارش به دستمزدهای ناچیز کارگران و ناکافی بودن آن برای تامین هزینه‌های زندگی و همچنین برخی دلایل مهاجرت کارگران ساختمانی به عراق اشاراتی به عمل آمده و در مورد سبب معیشت کارگری چنین نوشته است: بر طبق آخرین محاسبات اعضای شورای عالی کار، سبب معیشت هر کارگر ایرانی در اردیبهشت ماه ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است.

اگرچه این رقم واقعی نیست و حتا سال گذشته نیز سبب معیشت یک خانوار کارگری از این بیشتر بود، اما حتا برپایه همین محاسبه، هزینه سبب معیشت کارگری چند برابر دستمزد کارگران



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول ژوئیه (جولای) ۲۰۱۹ برابر با ۱۰ تیرماه ۱۳۹۸ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ۳ تا ۵ صبح - ۹ تا ۱۱ صبح - ۳ تا ۵ بعدازظهر

چهارشنبه: ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ۳ تا ۵ صبح - ۹ تا ۱۱ صبح - ۳ تا ۵ بعدازظهر

جمعه: ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: بازپخش ۳ تا ۵ صبح - ۹ تا ۱۱ صبح - ۳ تا ۵ بعدازظهر

شنبه: ۹ تا ۱۰ شب

یکشنبه: بازپخش ۳ تا ۴ صبح - ۹ تا ۱۰ صبح - ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی